

استعلای خود

www.ketab.ir

سرشناسه: سارتر، ژان پل، ۱۰۵-۱۹۸۰م. Sartre, Jean Paul
عنوان و نام پدیدآور: استعاره‌های نظریه اگزیستانسیالیستی آگاهی / ژان پل
سارتر؛ ترجمه علیرضا فرجی.
مشخصات نشر: ایلام: نشر ریشمان، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۱۰۸ص؛ ۲۱/۵×۱۱/۵.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۱۷-۳۶-۴

وضعیت فهرست نویسی: فپا.
یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "The transcendence of ego"
"a sketch for a phenomenological description" به رسم برگزیده شده است.
یادداشت: چاپ دیگر کتاب حاضر با عنوان "تعالی آگاهی" به انضمام مقدمه‌ی هستی
و نیستی" با ترجمه عادل مشایخی توسط نشر ناهید در همین سال منتشر شده
است.

عنوان دیگر: نظریه اگزیستانسیالیستی آگاهی.
عنوان دیگر: تعالی آگاهی به انضمام مقدمه‌ی هستی و نیستی.
موضوع: اگزیستانسیالیستی.
موضوع: پدیده شناسی.
موضوع: آگاهی.

شناسه افزوده: فرجی، علیرضا، ۱۳۵۸- مترجم
رده بندی کنگره: الف ۱۳۹۴ ت ۷۲ ص/ ۸۱۹ B
رده بندی دیویی: ۱۴۲/۷۸
شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۰۲۴۴۸

این کتاب ترجمه ای است از:
the transcendence of the Ego
By: jean poul sartre



نشر ریسمن
۱۳۹۵

استعلائی خود
ژان پل سارتر

علیرضا فرجی

صفحه آرا و طراح جلد: فرنیس قادری

ویراستار: ققنوس

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۵۰

قیمت: ۸۵۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۱۷-۳۶-۴

همه ی حقوق برای ناشر محفوظ است.

مرکز پخش تهران:

فروشگاه شماره ۱: پخش کتاب حدیث - تلفکس ۶۹۷۸۵۱۸

فروشگاه شماره ۲: پخش گزیده (دوستان) - خیابان فخررازی - تان ۶۶۴۹۱۰۶۲

فروشگاه شماره ۳: انتشارات حکمت - خیابان انقلاب نبش خیابان وصال

شیرازی - تلفن ۶۶۴۶۱۲۹۲

مرکز پخش شهرستان:

ایلام - کتاب ققنوس ۰۹۱۸۱۴۱۳۴۰۴

WWW.RISMANPUB.COM

INFO@RISMANPUB.COM

- پیش گفتار ۱۱
- فصل اول من «I» و من «me» ۲۷
- A: طریق من حضور صوری من (I) ۲۹
- B: من اندیشم، من چون آگاهی اندیشنده ۳۸
- C: تنوری حضور من «من» (me) ۴۹
- فصل دوم: ساختار خود ۵۷
- A: حالت‌ها، هم چون من استعلایی آگاهی ۵۹
- B: ساختار افعال ۶۵
- C: کیفیات، هم چون یگانگی اختاری حالت‌ها ۶۷
- D: ساختار خود، هم چون قطب افعال حالات و کیفیات ۶۸
- E: من (I) و آگاهی، در «می‌اندیشم» ۸۸
- نتیجه ۸۹
- ارجاعات ۱۰۱

پیش گفتار

اگرچه/ساختاری خود، اثری کوتاه است، اما به جرأت می‌توان آن را نقطه‌ی عطفی در تحولات فلسفی ژان پل سارتر، پیش‌گام اندیشه اگزیستانسیان فرانسه، به حساب آورد. سارتر پیش از نگارش این رساله‌ی منتشر شده به سال ۱۹۳۷، از نزدیک با جنبش پدیدارشناسی که توسط/ادموند هوسرل در آن زمان به پا خواسته بود، آشنا شد و باور بنیادین پدیدارشناسی هوسرل به انتقاد او قرار گرفت. هدف ما این است که با تکیه بر فلسفه هوسرل، آن جا را که مورد هجوم قرار گرفته نشان دهیم و به این که چگونه ساختار، فوق‌بها او، گذار از پدیدارشناسی به نظریه اگزیستانسیالیستی کتاب هستی و نیستی را تسهیل می‌بخشد، اشاره نماییم.^۱

پدیدارشناسی هوسرل جستاری اندیش‌مندانه و فلسفی است که مربوط به آگاهی است. نام پدیدارشناسی، درواقع به معنای «خرد پدیداری» و به عبارتی، حقیقت یا صورت عقلانی تجربه‌ی بی‌واسطه است. بنابراین، هرچند تعریف پدیدارشناسی هوسرل به منظور متمایز ساختن‌اش از

۱. پاریس، گالیمار، ۱۹۴۳، ترجمه‌ی انگلیسی توسط هازل. بارنز تحت عنوان «هستی و نیستی» منتشر شده (نیویورک، کتاب‌خانه فلسفی، ۱۹۵۶).

شناخت شناسی کانت، دشوار به نظر می‌رسد، با این حال، فلسفه آگاهی بود، به بیانی دقیق‌تر به بررسی اصولی می‌پرداخت که پیش فرض علمی و ریاضیاتی دارند.

طبیعتاً پدیدارشناسی تمام آنچه که انسان به وسیله آگاهی درک می‌کند، و تعیین کننده موضوع اصلی شناخت است را می‌گشاید. به نظر می‌رسد، جذابیت ویژه پدیدارشناسی برای بسیاری از پیروانش در آلمان و جاهان دیگر، به علت تأکید آن بر *بحیث التفاتی*^۱ آگاهی است.

هوسرل تأکید مهمی بر آنکه آگاهی، هم‌واره آگاهی نسبت به یک ابژه است و صرفاً بخشی از ابژه را تشکیل نمی‌دهد. در نتیجه، هر چند می‌توان همانند فلسفه کانت قائل به ضرورتی عمل کرد آگاهی را بنیان نهاد، اما چنین قوانینی را نمی‌توان به عنوان ویژگی‌های بنیادین تمام ابژه‌های آگاهی، به حساب آورد.

این نکته در نخستین برخورد، آشکار و مبهم است. به عنوان مثال، هم آگاهی و هم ستارگان، آشکارا ماهیات تجربی به خود دارند و هر کدام از مؤلفه‌هایی تشکیل شده‌اند که کاملاً با دیگری متفاوت است. اما کانت و دیگران در برخی جاها با در نظر گرفتن درجات قابل ادراک ستارگان، به چیزی برخلاف این نظر قائل شدند. آن‌ها در این بیان گاهی اوقات میان قوانین تجربی ذهن و اصول پیشینی^۲ یا غیرتجربی آن، تمایز قائل می‌شوند. با این حال پیامد ویژه این امر، فروکاستن کامل یا ناقص پرسش مطرح شده در باب ماهیت ابژه‌ها به پرسشی است که در باب ماهیت عمل کرد اندیشه مطرح می‌شود.

1. intentionality
2. a priori

به ویژه این روش در رابطه با اعداد یا جانوران خیالی، محتمل به نظر می‌رسد. آیا فرمول $2+2=4$ در علم حساب و موجودی با سر شیر و تن مار در رؤیای من، هر دو با مفهومی معین از جمله روی دادهای روانی محسوب می‌شوند؟ و آیا با این تفاسیر نمی‌بایست به واسطه ساختارشناسی روی ماهیت اعداد یا چیزهای خیالی، عمل کرد روانی را در همین محاسبه و خیالپردازی مورد بررسی قرار داد؟

چنین پرسش‌هایی، برای یک پدیدارشناس، سردرگمی جدی در تشخیص ظرفیت باور به امر روانی را به وسیله معرفی حیث التفاتی آگاهی، نمایان می‌سازد.

اگر آن گونه که می‌گویند، مفهوم امر روانی این است که در هیچ مکانی قرار نداشته باشد، پس فرمول علم حساب و یا تخیل ذهنی را می‌توان امری روانی به حساب آورد. اما اگر معنای امر روانی موردی دیگر یا به تعبیری، عمل کرد ذهنی در نظر گرفته شود، به عبارتی، متشکل از فعالیت محاسباتی یا فعالیت تخیل باشد، بنابراین، فرمول‌های علم حساب و تخیلات ذهنی، قطعاً به علم امور روانی محسوب نمی‌شوند، چرا که فرمول‌ها و موجودات خیال مجردی هستند که به واسطه تخیلات درک می‌شوند و صرفاً انگاشته‌های روانی‌اند. عمل ذهنی جمع زدن، حاصل شمارش اعداد نیست و عمل ذهنی تخیل دروغین یک هیولا، همان هیولای انگاشته شده نمی‌باشد و عمل ذهنی قضاوت، وضع امری نیست که در مورد یک موضوع مورد قضاوت قرار گیرد و عمل ذهنی لذت، ارزشی نیست که انسان از آن لذت ببرد و در مجموع فعالیت‌های آگاهی اغلب به منظور این است که شیء یا اشیاء گوناگون را در مقابل فعالیت‌هایشان قرار دهد.

برای اغلب فلاسفه و به ویژه سارتر، پیامد خوش آیند پدیدارشناسی هوسرل این است که اشیاء مورد التفات که غالباً ممکن است موجود باشند یا نباشند را می‌توان و می‌بایست به واسطه حقیقتشان توصیف نمود. نیازی نیست نظریه شناخت را در لابلای فعالیت‌های آگاهی پنهان کرد چرا که مستقیماً تحت تأثیر اشیاء انگاشته شده‌ی آگاهی و اصل‌های ربط با آن‌ها قرار دارد. بنابراین نظریه اعداد (که هوسرل در ابتدا سهم در بنا کردن آن داشت) نمی‌تواند با سنتزهای مشخص روانی همان‌طور که در کانت^۱ و میل^۲ دیده می‌شود، ارتباط چندانی داشته باشد، بلکه با اعتدال خودشان به عنوان موضوعات مورد التفات آگاهی، سروکار دارند. به سارتر مثلاً زیبایی‌شناسی قادر نیست خود را صرفاً به شکلی برابر در مفاهیم دورقی فرو بکاهد، بلکه فقط موضوعات زیبایی‌شناسی و اصول مربوط به آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. هم‌چنین درک ارزش‌های اخلاق نیز نیازمند عمل کردن غیرمستقیم برحسب اصول انتخاب نیست. چرا که آگاهی غالباً با عمل کردن خود، مثل نگرستن یا حکم صادر کردن در باب یک شیء با وضع اموری که در واقع نگرستن یا حکم صادر کردن نیست، نمایان می‌شود، و در هر سطح از اندیشه که فعالیت آگاهی خود را نمایان می‌کند، یک ابژه قابل رویت باقی می‌ماند، از هر کنش هشیاری متمایز می‌شود. طبیعتاً، سنجش اندیش‌مندانه ابژه‌های التفاتی بسیار مقدم است از هر تلاشی در جهت پی ریزی آنچه ممکن است به صورت واقعی موجود باشد یا نباشد. هم‌چنین، تلاشی است برای تشخیص اصول گوناگون حاکم بر ابژه‌های التفاتی.

1-Kant

2-Mill

قاعداً چنین پرسش‌های پدیدارشناسانه‌ای، پیش‌فرض علمی، ریاضیاتی و مباحث اخلاقی دارند، چراکه می‌بایست انسان میان هستی، تخیل موهوم، اعداد و ایده‌های اخلاقی و از این دست موارد، به جای این که روش‌های مربوط به پرسش را به شکل مطلوب بنا کند، تمایز قابل شده. به عنوان مثال، برای پی بردن به این که آیا در سیارات دیگر، مثلاً سیاره‌ی ما حیات وجود دارد یا نه، می‌بایست ابتدا ایده‌ای در مورد آن‌چه به صورت اندام فیزیکی می‌تواند موجود باشد، داشته باشیم. اگر در یک جریبا مشابه میان روان‌شناسان این دو صورت وجود داشته باشد، می‌بایست به بار روی داده‌های «فیزیکی» و «روانی» تمایزی قائل شد. به باور هوسرل، چنین سردرگمی‌هایی برخاسته از بی‌پایگی مفاهیم بنیادین و روش‌های ویژه‌ی تحقیقات تجربی در باب پرسش‌های پدیدارشناختی است.

هوسرل، به خاطر این که جای‌گزینی جادویی درک‌شاکش تحقیقات تجربی برای بررسی‌های پدیدارشناختی، روش اصول اشیاء به وجود نیاید، واقعیت را در پرانتز شک قرار می‌دهد. پدیدارشناس، با چنین فروگاهش^۱ یا /پروخه‌ای^۲، چنان‌که با احتیاط نام‌گذاری کرده، تمام شواهد^۳ را به نفع وجود یک انسان هم چون فردی ویژه به «ایده» فرو می‌کاهد. بنابراین، وی آگاهی قصدمند^۴ اشیاء را، نه به عنوان روش، که سرای

1. reduction.

2. *epoche* - اپوخه کردن از نظر هوسرل، یعنی در گروه قرار دادن. واقعیت را تا زمان اثبات در تعلیق قرار می‌دهیم.

3. evidence.

4. reflection

5. Consciousness intending

یک انسان مشخص در جهان رخ می‌دهد، بلکه هم‌چون پدیده‌ای ناسب،^۱ بررسی می‌کند.

همان‌طور که شرح دادیم، سارتر در این رساله هم‌سو با برنامه‌ای پدیدارشناسانه، پیش می‌رود. به ویژه مانند هوسرل، با بازنمایی گونه‌های متفاوت بیرونی مورد التفات مانند بدن فیزیکی، عدد، ارزش، روان و مراد روان-تنی^۲ در ارتباط است. سارتر، مانند هوسرل، اولویت را به نتایج حاصل از روش‌شناسی علم بشر می‌دهد. (برای نمونه وی مانند هوسرل، ایده هم‌بستگی ناخودآگاه^۳ فروید را هم‌چون موضوعی متناقض یا عجیب و غریب می‌نامد). در رساله فوق، تمام مخالفت‌های سارتر و هوسرل، حول این مسأله ساده می‌گردد که آیا آگاهی می‌تواند پس از فروگاهش، ناظر بر خود/تعالی باشد؟ به عبارتی می‌توان گفت که من (I) یا «سوزه»^۴ اساساً کمتر از یک «بره»^۵ درگیر امکان‌های بسیاری از اعمال آگاهی نیست. البته خود^۶ی که توسط هوسرل تأیید شده و سارتر آن را رد می‌کند، وجودی فردی نیست. بر همان‌طور که دیدیم، تمام شواهدی که در طبیعت یا جامعه انسانی حاصل وجود هستند یا نیستند، به وسیله هوسرل کنار گذاشته می‌شوند.

ردیه سارتر بر خود استعلایی، چیزی بیش از رفع مسأله درون پدیدارشناسی را در بر نمی‌گیرد. با این حال، به دو دلیل بسیار روشن

1. ein schauspiel zur.
2. Psycho physical.
3. Unconscious thought.
4. Transcendental ego.

۵. من فاعلی.

6. subject
7. object
8. ego

نمی‌توان مناقشه با هوسرل را اختلافی ناچیز در خلال موضوع کم‌اهمیتی از آموزه‌های پدیدارشناختی به حساب آورد. نخست، به نظر می‌رسد تصدیق خود استعلایی چیزی بیش‌تر از عکس مدعای اصلی پدیدارشناسی برای بررسی ابژه‌ها در حقیقت‌شان ندارد. در عوض، این‌ها^۱ در ارتباط با ویژگی‌های گوناگون‌شان نسبت به عمل کرد «خرد» ارائه می‌دهد. بی‌درنگ می‌توان تصور کرد که جلوگیری از چنین روی داده‌ای در پدیدارشناسی برای بسیاری از پیروان هوسرل، خیانت به وی محسوب می‌شود، از آن‌جایی که تأثیری پرثمر بر تلاش پدیدارشناسان^۲ در همین طبق مفاهیم این رساله برای سارتر^۳ در بحث حیث التفاتی^۴ اصلی دارد.

دوم: سارتر با انکار خود استعلایی و بازگرداندن ابژه آگاهی به حالت نخستین‌اش - یا حیث التصنی به^۵ به^۶ اصلی‌اش در فلسفه هوسرل - به واسطه فلسفه اگزیستانس ویژه خود، پیچیدگی کامل مسائل بعدی را به زندگی افزود.

اگر به شکل کوتاه این دو موضوع پیش رو را بگیریم، می‌توانیم با نگاه به گذشته، رساله حاضر را هم‌چون نقطه عطفی در اندیشه سارتر و گذاری از پدیدارشناسی هوسرل به اگزیستانسیالیسم^۷ معاصر عیار کتاب هستی و نیستی به حساب آوریم.

بگذارید فرض کنیم، به نحوی که هوسرل مدعی است، خود استعلایی فراتر از آگاهی قرار دارد. اگر چنین آگاهی خودبخشنده^۸ی^۹ بنا بر ادعای هوسرل یک آگاهی التفاتی باشد، بنابراین،

1. ego - endowed.

«خود» قادر خواهد بود با واقعیات گوناگونی که با آن در ارتباط هستند، رابطه برقرار کند. در غیر این صورت، «خود» به راحتی در حلقه سابعجتیویته‌اش زندانی می‌گردد. بنابراین، مسأله‌ی معرفت‌شناختی این است که چگونه می‌توان چنین رابطه‌ای را درک کرد. روشن است که برای تحقق چنین مسأله‌ای نیازمند یک واقعیت میانجی و ثالث هستیم به نام «خود» و هم متعلقات آن را در یک دیگر ترکیب نماید (با ترسیم یک میرقه‌رایی یا کران). نتیجه در این جا ناشی از باور به یک ماده مختلط (واژه *hyku* در هوسرل) است که نه تنها در آگاهی قرار دارد، بلکه توان هم‌سازی یا نمایان‌سازی^۱ ابژه‌هایی که به وسیله خود درک می‌شوند، را دارد.

به عنوان مثال، خود استعلای فراسوی عمل کرده‌های التفاتی گوناگون آگاهی قرار دارد. بنابراین این است که تمام ادراکات ما (یعنی شکل رنگین که من می‌بینم) هم‌چون چیزی روی واقعیت خود تصور شوند، می‌بایست آن‌ها را به عنوان ماده‌ای برای کنش آگاهانه خود در نظر بگیریم. به عبارتی به جای اندیشیدن به تجربه، خاک کوزه‌گری را تصور نماییم.

به ترتیب، باید ابژه‌های مورد التفات را حاصل عمل کرد خوداستعلایی بر روی محتویات آگاهی که معمولاً داده‌های حسی^۲ پدید می‌شوند، دانست. و برخلاف گرایش عمده فلسفه هوسرل، بررسی درست ابژه‌های مورد التفات در پدیدارشناسی، بررسی‌ای است که از اصول گسترش یافته عمل کرد خوداستعلایی به واسطه عامل سازنده‌ی

1. resemble.

2. represent.

خارجی آن ابژه، ساخته شده باشد. در مجموع، پدیدارشناسی‌ای که خوداستعلایی ایستاده بر فراسوی عمل کردها و آگاهی را مورد تصدیق قرار دهد، باید بداند که آگاهی دارای محتوا است و می‌بایست برای ویژگی‌های اشیاء به وسیله‌ی کنش آگاهی، سرمنشایی باشد. با وجود این، ایش‌های اولیه پدیدارشناسی در مسیری نوین، چنین پیامدی در فاصله برای پیروان هوسرل به راحتی هم‌چون چهره دیگر فلسفه کانت نمایان می‌سازد.

با این تناسیر، هر چند هوسرل نسبت به خود استعلایی در اشتباه باشد، اما این پیامد، مزگم نه نباید توسط پدیدارشناس دیگری ویران شود. سارتر با سوینرین، ساله، به قلب مسأله فوق نفوذ می‌کند و در اصل مخالفت سارتر با این است که در آگاهی یا ورای آن خودی وجود ندارد.

خود، بیرون از این‌جا^۱ است و در جهان، هم‌چون شینی میان اشیاء واقع شده است. سوالی که اکنون پیش می‌آید این است که: بعد از تحقق چنین مسأله‌ای در پدیدارشناسی هوسرل، واسطه‌ی خوداستعلایی، آگاهی به خاطر چه کسی و چه محتویاتی تشکیل شده است؟

سارتر پاسخ می‌دهد که: چون دلیل بی‌محتوایی آگاهی مهم است، پس محتویات آگاهی را نمی‌توان از ابژه‌های داده شده همراه آگاهی. هر محتوایی، حاکی از وجود یک ابژه است و محتویات آگاهی نه خوداستعلایی است و نه هیچ چیز دیگر، بلکه به آسانی چیزی است خود به خود یا کنش نابی است که به ابژه‌ها تعالی می‌بخشد. هم‌چنین

1. out there.

وجودی روانی و هر چه در آگاهی به نحو روانی باشد، نیست، بلکه کارکردی است که در عالم خارج می‌توان آن را مشاهده کرد. بنابراین به اصطلاح، تمام تصاویر، نموده‌ها، ایده‌ها، پدیده‌ها، داده‌های حسی و غیره، ابژه‌هایی برای آگاهی هستند، نه محتویاتی درون آن. سارتر همانند ویلیام جیمز^۱ تلاش می‌کند نظریه مبتنی بر شناخت معنوی ما از زندگی را نقض نماید. هنگامی که تصویر یک فرد یا یک کوه را مشاهده می‌کنیم، در حقیقت ایده آن، متعلق به خود ما نیست، بلکه صرفاً کوه یا تصویر آن فرد است که مشاهده نموده‌ایم. آگاهی، برای اشیاء حضور دارد. سارتر آگاهی را به زبان استعاری (چون گرایش دارد برای آگاهی، از ابژه‌ها استفاده کند) خازن بزرگ و بادی می‌داند که به سوی ابژه‌ها در حال وزیدن است. تمام واقعیت آن، صرفاً آن چه مغایرش است می‌شود و خود-شمول^۲ یا مشتمل بر خود نیست و معمولاً خارج از خویشتن، قرار دارد. با این حال، در حقیقت حیث التفاتی برای هوسرل سیمای ساختاری هر آگاهی و برای سارتر خود آگاهی است. با این روی کرد، ویژگی متعلق آگاهی این است که اختلال خود را از بررسی پدیدارشناسانه، هم‌واره حفظ کرده و در ذات خویش قائل تحلیل است (هم چون امری درون نظریه پدیدارشناسانه حیث التفاتی).

اگر به کتاب هستی و نیستی بنگریم، پی خواهیم برد که سارتر در این اثر، حیث التفاتی را در تمام نتیجه‌گیری‌ها و تلاش‌های خود، حفظ کرده و به راستی تازگی این شاه کار سارتر به خاطر تمایز بنیادینی است که میان آگاهی و تمام ابژه‌های دیگر قائل می‌شود، یعنی میان حیث

1. William James.

2. Self - contained.

التفاتی و حیث غیرالتفاتی.^۱ سارتر اصرار دارد که این‌ها، دو گونه متفاوت از وجود هستند و کلید واژه‌ی کتاب هستی و نیستی یعنی وجود-در-خود^۲ و وجود-برای-خود^۳ یا *Pour-soi* و *en-soi* صرفاً عبارات ثانوی برای این تفاوت درون وجود، به حساب می‌آیند. به‌شخص اعظم این اثر، صرف توصیف پدیدارشناختی و ماهرانه روش‌های متد شده است، یعنی روی هم رفته، این‌ها گونه‌های متفاوت کنش وجودی در تجربه بشر به حساب می‌آیند.

علاوه بر این، رد خوداستعلایی و بازگشت به نظریه پدیدارشناختی حیث التفاتی در اهریت بنیادینش، پیامدی ریشه‌ای است که به طور مستقیم به اگزیم‌سالیسم با به عبارتی، به فلسفه وجود بشری، رهنمون می‌شود (ظاهراً سارتر به نحو کامل، گواهی برای فهم رساله ندارد). پیامد ریشه‌ای این است که دین مهم هوسرل در فروکاستن^۴ و داخل پرانتز قرار دادن^۵ امری غیرممکن به نظر می‌رسد. اگر آگاهی، خوداستعلایی و یا هر محتوای دیگر را «برمی‌گیرد، برای چنین تعلیقی^۶ نیازمند تصدیق کامل وجودی است فراسوی آگاهی که هم‌چون اندیشه بر روی التفات آگاهی، استنباط گردد، وی مدعی است که هر شیء با این نحوه وجود داشتن خیلی دوام نخواهد آورد، اما اثر همان‌طور که هوسرل ادعا کرده، هستی ایزدها یا وجود-در-خود و وسیله یک

1. non-intentionality.

2. being for – itself

3. being – in – itself

4. Reduction

5. epoche.

۶. تعلیق، نتیجه همان عمل ابروخه یا در پرانتز شک نهادن است که در آن حکم یا شیء موردنظر را تا زمان اثبات حقیقت، مورد شک قرار می‌دهیم.

خود/استعلایی، جدای از محتویات آگاهی، ساختاربندی نشده باشد، در این صورت، وجود اشیاء دیگر، با عمل کرد مداوم آگاهی کشف شده، یا این که هرگز به واسطه این عمل کرد کشف نخواهد شد. ردیه دوم مبتنی بر این است که ما می‌توانیم، هم واره هر چیزی را به عنوان وجودی متفاوت با وجود آگاهی در نظر بگیریم، بنابراین می‌توان اصل حقیقت التفاتی آگاهی که سارتر بدون قید آن را بنیان نهاد، مردود دانست. در نتیجه، سارتر پس از رساله‌اش درباره خود، می‌بایست اذعان کند که وجود اشیاء خارجی - در - خود بدون استثنا، در عمل کرد آگاهی قابل کشف است. به سخن دیگر، به نظر می‌رسد که آگاهی برای سارتر چیزی نیست، و صرفاً خودنمایان اشیاء، یعنی وجودی است که در همه جا گسترده است.

بنابراین، نمی‌توان در این جا هر یکس استثنایی را برای آگاهی در خلال تلاش یک پدیدارشناس به منظور تعلیق اندیشه روی تمام تصدیقات وجود اشیاء به منظور ژرف‌اندیشی در وجود آگاهی، در نظر گرفت. با این حال، آگاهی، به هیچ وجه، تنها به جز از عالم هستی دیده نمی‌شود. از این رو، در این رساله سارتر، نه تنها بهره فروگاهش هوسرل قابل تأمل نیست، بلکه چنین فروگاهشی اگر انجام شود، نخواهد توانست امکان شناخت اندیش‌مندانه هر چیز یا آگاهی نسبت به آن را فراهم کند. در راستای این فروگاهش، لازم است آگاهی التفاتی را در خودش فروافکنیم، به عبارتی دست به نابودی برهمایی^۱ آگاهی بزنیم. کاملاً روشن است که سارتر در کتاب هستی و نیستی به این نتیجه

می‌رسد که نمی‌توان به فلسفه‌ای پدیدارشناسانه یا اندیش‌مندانه به واسطه آگاهی هم چون خیال، که جهت رسیدن به اهداف بررسی شده‌ی مشخص، به بن‌بست رسیده است، دست یافت. درگیر شدن با جهان، که هوسرل به شکلی خسته‌کننده آن را از دید طبیعی، در تناقض با باورکاهش می‌دید و دیدگاه بی‌اثر فلسفی می‌خواند، برای آگاهی اجتناب‌ناپذیر و برای خود پدیدارشناسی گریز‌ناپذیر به نظر می‌رسد. با این حال پدیدارشناسی نه با خوداستعلایی یا محتویات درهم ریخته آگاهی یا سیستم‌های اندیش‌مندانه^۱ آن، بلکه مستقیماً به واسطه هستی بشر، در روان و تعی خود با جهان و با سرشت انسان به عنوان امری آگاه از اشیاء و ابرخود و از دیگر موارد مرتبط با آن‌ها، درگیر است. این، همان توصیف پدیدارشناختی وجود انسان در ارتباط با موقعیت در جهان بودن^۲ او و رابطه آن با وجودشناسی پدیدارشناسانه^۳ است.

همان‌طور که در پانویس کتاب هستی‌نیستی اظهار شده، هدف تأسیس اگزیستانسیالیسم سارتر در تضاد با اهداف بسیار منطقی و انتزاعی پدیدارشناسی هوسرلی قرار دارد. اگزیستانسیالیست، بیش‌تر به مشکلات و ستیز و هیجانات بشر توجه دارد تا به علم ریاضیات. با این حال، در نمونه نخستین رساله پیش‌رو و یا رساله‌های مربوطه دیگر، فضای آزادی برای باور به خود/استعلایی را می‌توان دید.

شاید کوتاهی هوسرل به این دلیل باشد که پاسخ وی به پرسش در باب نظریه خوداستعلایی چنان پیچیده و مبهم است که به نظر

1. reflective.

2. situation – in – the – world.

3. Phenomenological ontology.

می‌رسد مشکلات بشر را به عنوان یک پدیدارشناس، درست درک نکرده باشد. اما با این حال سارتر در پدیدارشناسی، خودآگاهی را بدون مشکلات ویژه جهان نمی‌پسندد، هر چند آن را با رد خود/استملایی آسان تر کرده است.

سارتر می‌گوید که هستی همه‌جا را فراگرفته، بنابراین هر عمل کرد آگاهی، هم وجود ما و هم رویارویی با هستی‌های دیگر و گذار از جهان را آشکار خواهد ساخت. این مسأله قاطع و پدیدارشناسانه، فعلاً برای ما روشن شده است. بررسی پدیدارشناسانه در کتاب هستی و نیستی بیان‌گر شناخت وجود راجع به بشر است که وظیفه‌ای برای فلسفه به حساب می‌آید و در خلال این وظیفه است که سارتر، یک دهه پس از تدوین رساله فوق، خود را وقف کتاب هستی و نیستی نمود.

رابرت کیرک پاتریک^۱

دانشگاه یوتا

فرانسیس ویلیامز^۲

دانشگاه کلورادو